

*Bi-Quarterly specialized-  
scholarly journal Of Quranic  
Studies Light of Revelation Vol.7,  
No. 14,  
Autumn & Winter 2023  
P 71 - 100*

دو فصل نامه علمی-تخصصی  
مطالعات قرآن پژوهی نور وحی  
س ۷ ش ۱۴ پاییز و زمستان ۱۴۰۱  
صفحات ۷۱ - ۱۰۰

## **تجلی اسماء الهی در قرآن و آثار و لوازم آن با تاکید بر دو اسم «هادی» و «مضل»**

حمدالله شهبازثانی\*

### **چکیده**

نام ها و صفات قرآن هر کدام حقیقتی از قرآن را روشن میکند و پرده‌ای از اسرار کلام الله را آشکار می سازد. رهیافت به عمق معنایی اسماء و صفات قرآن و تبیین آثار و لوازم آن ها نویسنده را بر آن داشته است با بررسی جلوه ی اسمای الهی مخصوصا دو اسم هادی و مضل قرآن کریم ، بر اساس متون دینی و تفاسیر قرآن و با روش توصیفی تحلیلی، در ضمن تبیین حقیقت این دو اسم آثار و لوازم آن را تحقیق نماید . یافته ها و ره آورد پژوهش حکایت از آن دارد که سهم قرآن از تجلی الهی در اوج آن است و معیت قرآن و اهل بیت علیهم السلام معیتی وجودی و نفس الامری است و باعث شده است تا تفسیر آن ها از قرآن تفسیری انفسی باشد و نه تفسیری آفاقی. رتبه قرآن و اهل بیت علیهم السلام در تجلی الهی یکسان است . اهل بیت در مراتب پایینی عالم محافظان قرآن هستند و در مراتب بالایی بر قرآن شرافت دارند. همچنین روشن شد که قرآن جامع اضداد است و وجودی احاطی دارد . خاتمیت آن نیز به خاطر این است که سیر رسول الله در مراتب کمال بالاترین سیر است.

**واژگان کلیدی:** اسماء الله، هدایت قرآن، تجلی الهی در قرآن، نام های قرآن،

صفات قرآن.

---

\*. سطح ۳ حوزه علمیه قم: hamdoallah313@gmail.com

### مقدمه:

قرآن کریم موهبتی الهی است که هر چه زمان از آغاز نزول آن می گذرد، حقایقی نوین از ژرفای معارف آن هویدا می گردد. به حقیقت بایستی در باره مقام قرآن نیز گفته شود «ینحدر عنه السیل و لا یرقی الیه الطیر» (اقتباس از بیان امیرالمومنین علیه السلام در وصف خویش در خطبه ششقیه) هرچه زمان بیشتر می گذرد و هرچه علوم و عقول بسط بیشتری پیدا می کنند، استعدادها برای درک معارف عالیه قرآنی بیشتر می شود. «القرآن بحر لا یدرک قعره» (صبحی صالح، ۱۴۱۴: ۷۵۸) بر این اساس است که حضرت زین العابدین علیه السلام در روایتی می فرمایند: «خدای متعال چون می دانست که در آخر الزمان انسان هایی ژرف نگر پیدا می شوند، از این روی سوره ی توحید را نازل کرده است» (صدوق، ۱۳۹۸: ۲۸۳)

نام ها و صفات قرآن نیز یکی از بحث های قرآنی است که در گذر زمان مباحث فراوانی پیرامون آن مطرح شده و سیری این چنین دارد. یعنی هر چه تاملات اطراف آنها گسترش پیدا می کند فواید نوین و عمیق تری برای اندیشمندان علوم قرآنی حاصل می شود.

بی گمان، بسیار بودن اوصاف و اسامی، بر بزرگی موصوف و مسمی دلالت دارد. انتخاب هر نامی، مبین حقیقتی از حقایق قرآنی و با هدفی صورت گرفته است. همان طور که هر صفتی از قرآن نیز چنین خصوصیتی را داراست بلکه اساسا هر اسمی به مقامی از آن حقیقت واحده ی ام الكتابی قرآن اشارت دارد و اسماء مختلف بیانگر شئون مختلف قرآن می باشند. صدر المتألهین در این باره می فرماید «فإن القرآن و إن كان حقيقة واحدة إلا أن لها مراتب كثيرة فی النزول و أسامیه بحسبها مختلفة ففی کل عالم و نشأة یسمی باسم مناسب لمقامه الخاص و منزله المعین كما أن الإنسان الكامل حقيقة واحدة و له أطوار

و مقامات و درجات کثیرة فی الصعود و أسامی مختلفة و له بحسب کل طور و مقام اسم خاص.» (صدر المتالهین شیرازی، ۱۳۶۳: ۲۲) این حقیقت قرآن است که ظرائف خود را با نام‌ها و اوصاف مختلف جلوه داده است.

با توجه به مباحثی که در ادامه خواهد آمد، روشن می شود که تمام هستی مظهر اسمی از اسمای الهی است. و هر چیزی به قدر و اندازه مشخصی بار این روشنگری را به دوش دارد. قرآن کریم در این جهت در اوج است و مظهر تامی برای اسماء الهی است.

## مفهوم شناسی

### ۱. تعریف لغوی هدایت و ضلالت

واژه هدایت از ریشه ی لغوی «هدأ» است و در اصطلاح علم لغت معنای آن سکون و سکونت گرفتن بدون انجام حرکت است که همان آرامش یافتن نهایی است. (خلیل بن احمد: ۷۹/۴) بر اساس تعریف لغوی هدایت می توان گفت کسی که در راهی است به دنبال رسیدن به منتهای آن است و زمانی که به انتهای آن برسد . نفس او آرام می شود و سکون می یابد. از این روی «هادی» کسی را است که انسان را در این مسیر جلو دار باشد و او را به آن آرامشی که در رسیدن به پایان کار بدان دست می یابد، برساند.

ضلالت از «ضلّ» در لغت به چند معنا استعمال شده است. از جمله آن ها انحراف از هدف (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۷/ ۴۰) و عدول از صراط مستقیم حتی اگر سهوی و کم باشد (راغب، ۱۴۱۲: ۵۰۹) است.

بنابراین ضالّ کسی را گویند که از راه مستقیم منحرف شده است و مضلّ نیز کسی است که دیگری را از هدف انحراف دهد و در مسیر غیر مستقیم قرار دهد.

## ۲. تعریف لغوی اسم و صفت

لغت شناسان واژه‌های را که دلالت بر چیزی کند و نشانی برای جدایی او از غیر خود باشد، اسم گویند. آن چیزی که اسم بر آن دلالت دارد را مسمی می‌نامند. به همین دلیل در لسان العرب اسم شیء را علامت شیء می‌داند. (لسان العرب؛ ج ۱۴، ص: ۴۰۱) در روایتی که از حضرت امیر علیه السلام منقول است نیز حضرت می‌فرمایند «اسم آن چیزی است که از مسمی خبر می‌دهد» (الفصول المختاره ص ۹۲). هر گاه شیء دارای حالتی باشد و نشانه‌ای همراه آن باشد که بدان بشود او را شناخت، به آن حالت نیز وصف گفته می‌شود. (معجم مقاییس اللغه ج ۶ ص ۱۱۵) با عنایت به توصیف لغوی که برای اسم و صفت آمده است؛ نام‌های قرآن برای دلالت بر آن قرارداد شده‌اند و صفت قرآن نیز، بیان‌گر ویژگی و خصوصیتی در کتاب الهی است. اینک مطالب اصلی را از سر می‌گیریم.

## تجلی خداوند متعال در هستی

مطابق آموزه‌های دینی تمام عالم مظاهر اسماء و صفات الهی هستند و هر چیزی به تناسب، بهره‌ای از اسمای الهی دارد. در مباحث عرفانی این مساله مسلم است که هر چیزی به حسب ظرفیت و حقیقتی که دارد تجلی‌ای برای خداوند متعال است «وَمَا مَنَا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ» (صفات آیه ۱۶۴)

البته این مساله همان گونه که گفته شد برگرفته از متون دینی است. در میراث دینی ما خاصه در ادعیه ماثوره از اهل بیت علیهم السلام به جهت موقعیتی که انسان در دعا دارد، این حقیقت به صراحت تبیین شده است. به عنوان نمونه چند مورد را از نظر می‌گذرانیم.

- در دعای شریف عرفه خطاب به حق متعال این گونه اظهار می‌شود: «وَأَنْتَ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُكَ تَعَرَّفْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ فَمَا جَهَلَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الَّذِي تَعَرَّفْتَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ فَرَأَيْتَكَ ظَاهِرًا فِي كُلِّ شَيْءٍ وَأَنْتَ الظَّاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ» «باز می‌فرماید «يَا مَنْ احْتَجَبَ فِي سُرَادِقَاتِ عَرْشِهِ عَنِ أَنْ تُدْرِكَهُ الْأَبْصَارُ يَا مَنْ تَجَلَّى بِكَمَالِ بَهَائِهِ فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ الْأَسْتَوَاءَ [مِنَ الْأَسْتَوَاءِ] كَيْفَ تَخْفَى وَأَنْتَ الظَّاهِرُ أَمْ كَيْفَ تَغِيبُ وَأَنْتَ الرَّقِيبُ الْحَاضِرُ»

- در نهج البلاغه نیز حضرت امیر علیه السلام بیانی دارند که «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلَّى لِخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ وَ الظَّاهِرِ لِقُلُوبِهِمْ بِحُجَّتِهِ» (صبحی صالح، ۱۴۱۴ خطبه ۱۰۸) گرچه معنای دیگری نیز از این جمله شریفه به دست می‌آید به اینکه گفته شود مراد آنست که خلق خدا آیات و نشانه‌هایی هستند که انسان از آنها به وجود خداوند پی می‌برد و اشاره‌ای به برهان نظم دارد، لکن انصاف آن است که معنای بلند تجلی را نمی‌توان نادیده انگاشت.

• در دعایی که برای شب مبعث آمده است نیز صراحتی انکار نشدنی دارد ،  
 آنجا که می فرماید : اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالتَّجَلِّيِ الْأَعْظَمِ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ مِنَ الشَّهْرِ  
 الْمُكْرَمِ (كفعمی، ۱۴۰۲: ۵۳۵)

• نمونه دیگر نیز در دعای شریف کمیل است که حضرت می فرمایند : «و  
 باسمائك التي ملات اركان كل شيء»

• در کتاب شریف تحف العقول آمده است « بِهَا تَجَلَّى صَانِعُهَا لِلْعُقُولِ » (ابن شعبه  
 حرانی، ۱۴۰۴: ۶۶)

و موارد زیادی از این قبیل که همگی به وضوح بر مدعای مذکور دلالت دارند.  
 بنابراین هر چیزی در این عالم وجود دارد، مظهر اسمی از اسم های خداوند متعال  
 است . اکنون جای این پرسش است که مراد از نام های خداوند چیست و چه سطحی  
 از آن مورد نظر است؛ تا روشن شود که مراد از تجلی اسم الهی در قرآن چیست.

### چیستی اسماء الهی

حقیقت اسمای الهی از بحث های مهم عرفان نظری است ، بلکه اساسا جایگاه  
 ویژه‌ای در عرفان برای اسمای الهی مطرح است . در وهله‌ی اول وقتی سخن از اسم به  
 میان می آید، اسم عرفی و لفظی که دیگری را با آن مخاطب قرار می دهیم به ذهن می  
 رسد نه چیز دیگری، نام ها در این سطح صرفا اعتباراتی عرفی هستند و تابع وضع و  
 جعل و قراردادنند. واقعیت اما در نزد اهل معرفت چیز دیگری است.

در عرفان نام های خداوند دارای نفس الامر هستند و حقایقی خارجیه‌اند . به  
 همین خاطر و برای اینکه خلط بین لفظ و حقیقت نفس الامری اسماء الهی صورت

نگیرد برخی عرفا از اسمای الهی مثل قابض و رازق و هادی و عالم و ... تعبیر به اسم  
الاسم می کنند. (برای نمونه، ر، ک: قیصری ۱۳۷۵: ۴۴)

حکیم مثاله آیت الله جوادی آملی بیان دیگری دارند که این الفاظ را اسمای  
اسمای اسماء الهی معرفی می کنند.

« این اسما و حقایق، مصادیق و مظاهری دارند. کاملترین این مظاهر ذوات  
قدسی انبیاء و اوصیاء علیهم السلام و در درجه بعدی شاگردان و پیروان راستین آنان و  
سپس سایر موجودات می باشند. مصادیق و مظاهر اسمای الهی نیز دارای مفاهیمی  
هستند که در ذهن جای دارند. خود این مفاهیم نیز الفاظی دارند که در دعای جوشن  
کبیر آمده است. در نتیجه این الفاظ متداول و متعارف نه تنها « اسم » نیستند، بلکه «  
اسم الإسم» هم نمی باشند و در حقیقت اسمای اسمای اسماء است. بهره و  
نصیب معرفتی توده انسان ها همین اسمای لفظی و مفاهیم و مدالیل ذهنی و حصولی  
آنهاست؛ پس چنانچه کسی همه الفاظ ذکر شده در دعای جوشن کبیر را به خوبی  
فراگیرد و معانی و مفاهیم آنها را نیز طی مباحث مبسوط عقلی و نقلی بشناسد و  
درباره هر یک از این اسماء محققانه شرح و تحریر بنگارد، همچنان در حوزه و مرحله  
سوم و چهارم است و تا رسیدن به ادراک حقیقت اسماء بسیار فاصله دارد. » (جوادی  
آملی، ۱۳۹۳: ۲۸۱/۱)

اما به راستی و رای این الفاظ یا به تعبیری اسم الاسم چه چیزی است؟ امام  
خمینی رحمه الله علیه می فرمایند « باید بدانی که اسم عبارت است از ذات با صفت معینی  
از صفات و تجلی خاصی از تجلیات. پس، رحمان ذات تجلی یافته به رحمت منبسط  
است و رحیم ذات تجلی یافته به رحمتی است که بسط کمال است و منتقم ذات تعیین  
یافته به انتقام. » (خمینی، روح الله، ۱۳۸۸: ۷۷).

دقت در عبارت امام خمینی رحمہ اللہ تعالیٰ علیہ می رساند کہ اسم الہی در واقع همان ذات الہی است کہ با وصفی ظہور کردہ است . پس بہ ہیچ وجہ ما با صرف الفاظ سروکار نداریم.

محقق گرانقدر استاد آیت اللہ یزدان پناہ در کتاب مبانی و اصول عرفان نظری می فرماید : «ہر اسم ترکیبی از یک صفت الہی خاص است کہ ہمراہ با ذات الوہی در نظر گرفتہ شدہ است ہنگامی کہ گفتہ می شود حق تعالی خاص غفور و در موطنی دیگر ہادی و در موطن دیگری مضل جلوہ گری می کند در واقع این موطن، ذات حق با صفت و نسب غفران یا ہدایت یا اضلال جلوہ گر می شود. (یزدان پناہ ، ۱۳۹۱ ، ص ۲۲۳) ایشان در مقام جمع بندی می فرمایند : «بنابراین روشن شد کہ حقیقت اسم الہی اضافہ شدن یک صفت بہ ذات الہی و ایجاد یک حقیقت خاص است.» (ہمان، ۱۳۹۱: ۳۰۸).

### سہم قرآن از تجلی الہی

قرآن مظهر تامی برای اسماء و صفات الہی خداوند متعال است. در خطبہ ای کہ مرحوم کلینی از حضرت امیر علیہ السلام نقل میکند، قرآن را تجلی کاملی برای خداوند متعال معرفی می نماید «فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۸۷/۸) بعد از آن می فرماید قرآن نشانگر حلم و خالقیت و عفو و قدرت و ...

خداوندی است. آیا از این زیبا تر می توان گفت قرآن جامع اسماء و صفات الہی است؟ «فَأَرَاهُمْ حِلْمَهُ كَيْفَ حَلَّمَ وَ أَرَاهُمْ عَفْوَهُ كَيْفَ عَفَا وَ أَرَاهُمْ قُدْرَتَهُ كَيْفَ قَدَرَ وَ خَوْفَهُمْ مِنْ سَطْوَتِهِ وَ كَيْفَ خَلَقَ مَا خَلَقَ مِنْ الْآيَاتِ وَ كَيْفَ مَحَقَّ مَنْ مَحَقَّ مِنَ الْعُصَاةِ بِالْمَثَلَاتِ وَ احْتَصَدَّ مَنْ



اِحْتَصَدَ بِالنَّقِمَاتِ وَ كَيْفَ رَزَقَ وَ هَدَى وَ اَعْطَى وَ اَرَاهُمْ حُكْمَهُ كَيْفَ حَكَمَ وَ صَبَرَ حَتَّى يَسْمَعَ مَا يَسْمَعُ» (همان، ۳۸۷/۸)

نه تنها در روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیه السلام قرآن را مجلای تام اسمای الهی قرار داده‌اند بلکه به خود این حقیقت در قرآن اشارتی رفته است. در جریان میقات حضرت موسی علیه السلام وقتی از خداوند متعال تقاضای مقام شهود حضرت حق را داشت، خداوند متعال از ناتوانی موسای کلیم برای شهود ذاتش سخن به میان آورد. مسأله‌ای که علامه طباطبایی رضوان الله تعالی علیه از آن به علم ضروری یاد می‌کنند. (طباطبایی، ۱۴۱۳: ۲۵۸/۸)

«وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» (اعراف، ۱۴۳)

روشن است که وقتی خداوند بر کوه تجلی کرد، کوه توان نیاورد و از هم فروپاشید. حال اگر آیه شریفه «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (حشر/۲۱) را در کنار آیه میقات قرار دهیم، از مقایسه این دو آیه شریفه آشکار می‌شود که قرآن نیز تجلی ذات حق است، همان گونه که ذات حق بر کوه تجلی کرد و فروپاشید اگر قرآن بر کوه تجلی کند نیز از هم می‌پاشد. زیرا قرآن مظهر تام اسماء و صفات الهی است و هر ظرفی توان تحمل حقیقت آن را ندارد. همان گونه که هر ظرفی توان و تحمل محبت و اتصال امام معصوم علیه السلام که انسان کامل است را ندارد. بیانی نورانی از حضرت امیر علیه السلام در اوج شباهت به این آیه شریفه آمده است که می‌فرماید «لَوْ أَحْبَبْتَنِي جَبَلٌ

لَتَهَافَتَ» (صبحی صالح، ۱۴۱۴: ۴۸۸) فارغ از اصل این نوشتار آنچه انسان را به شگفتی وا می دارد حقیقت قلب انسانی و ظرفیت وجودی آن است.

علامه طباطبایی ذیل آیه شریفه «إِنَّا سَأَلْنَاكَ عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا» (مزمّل/۵) می فرمایند: «قرآن کریم که کلام الهی است به هر دو اعتبار ثقیل است، اما از حیث فهم معنایش ثقیل است برای اینکه کلامی الهی است که پیامبر آن را از ساحت عظمت و کبریایی گرفته، و معلوم است چنین کلامی را نمی فهمد مگر نفوس طاهر از هر پلیدی، نفوسی که از هر سببی قطع امید کرده و تنها به خدای سبحان که مسبب الاسباب است دل بسته، کلامی است الهی و کتابی است عزیز، که ظاهر و باطنی دارد، تنزیل و تاویلی دارد، تبیان برای هر چیز است، و سنگینی آن از حال و وضع رسول خدا (ص) مشهود بود، همه می دیدند که در هنگام گرفتن آن دچار برحاء- حالتی شبیه بیهوشی- می شد، و این معنا در روایات بسیار زیاد آمده.

و اما از حیث تحقق بخشیدن به حقایق معارفش، و ساده تر بگویم توحید و معارف اعتقادی و اخلاقیش را در خود پیاده کردن، آن قادر سنگین است که در بیان سنگینش کافی است آیات زیرا را بخوانیم که می فرماید: "كُوْنُ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (حشر آیه ۲۱) و" وَ كُوْنُ أَنْ قُرْآنًا سِيرَتٌ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُتِبَ بِهِ الْمَوْتُ" (رعد آیه ۳۱) که در اولی می فرماید کوه تحمل آن را ندارد که قرآن بر او نازل شود، و اگر بر کوه نازل می شد کوه خاشع و از ترس خدا پاره پاره می شد، و در دومی از این معنا خبر داده که با این قرآن می توان کوه ها را به حرکت در آورد، و زمین را پاره پاره کرد، و با مردگان سخن گفت. «(طباطبایی، ۱۴۱۸: ۲۰/۹۶)

در بالا خطبه ای از حضرت امیر علیه السلام آورده ایم که خداوند در قرآن بر بندگانش تجلی کرده است. پیاده کردن صفات و خلقیات الهی در خویش، انسان را مظهر اخلاق خداوندی می کند و رتبه خویش در مظهریت خداوندی را ارتقا می بخشد

و خداوند در او تجلی می کند و به حقیقت ظرفی که استعداد کافی را ندارد اگر بخواهد همه آن معارف قرآنی را در خود پیاده کند و خداوند متعال تجلی کاملی در او داشته باشد مصداق جعله دکا است. «وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ» (صافات / ۱۶۴) «وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِن يَنْزِلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ» (شوری / ۲۷)

مطلبی که ذکرش در این مقام ضروری به نظر می رسد آن است که یادآوری شود قرآن نیز بسان اسمای الهی حقیقی خارجیه دارد که ورای این الفاظ است. مساله‌ای که در متون دینی به حقیقت ام کتابی قرآن کریم تعبیر شده است.

خداوند متعال در آیات فراوانی به صورت تصریحی و اشاره‌ای، از حقیقت قرآن سخن به میان آورده است. این آیات برای قرآن حقیقتی وراء سطح ظاهری و تنزل داده شده‌ی آن بیان می کنند که از جنس الفاظ و اعتباریات نیست. در منطق دینی و حکمی ما، ثابت شده است که حقایقی که در این سوی و در سطح عالم شهادت و ظاهر هستند؛ صورتی ملکوتی در باطن این عالم و عالم غیب دارند. خداوند متعال در سوره مبارکه حجر می فرماید: «و هیچ چیزی نیست مگر آنکه خزانه هایش نزد ماست، و آن را جز به اندازه معین نازل نمی کنیم.» (حجر / ۲۱) آیه شریفه تاویل که در روشنایی کامل در این جهت است. قال الله الحکیم « هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ » (اعراف / ۵۳)

صورت لفظی قرآن، صورتی تنزل داده شده از آن حقیقت ملکوتی و ام کتابی قرآن است. آیات فراوانی از قرآن کریم این ادعا را اثبات می کند. کریمه های قرآنی «انما انزلناه فی لیله القدر» (قدر / ۱)؛ «وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيْنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ»

(بقره/۹۹)؛ « إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ » (زخرف/ ۳) و آیات فراوان دیگری دلالت بر نزول قرآن دارد. هم چنان که آیه‌ی اخیر دلالت بر نزول همین الفاظ موجود دارد. در همین سوره مبارکه زخرف و در آیه‌ی بعد هم خداوند سبحان می فرماید: « وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ » (زخرف/ ۴) که در آینده بیان خواهد شد، دلالت بر حقیقت تکوینی قرآن دارد. بنابراین قرآن دارای حقیقتی است که این الفاظ صورت ملکوتی آن حقیقت هستند و تنزل داده شده همان صورت تکوینی‌اند.

در تفسیر تسنیم شمارش تجلی و تجافی در اقسام تنزل، تنزل قرآنی را از سنخ تجلی می داند. تنزل به صورت تجافی یعنی آنکه وقتی چیزی مثلا از بالا به پایین می افتد و تنزل می کند؛ دیگر در بالا نیست و فضایی که قبلا در آن بوده است اکنون خالی شده است. تجافی و اجوف به معنای خالی شدن و تهی شدن است. این سنخ از نزول اختصاص به اشیاء مادی دارد، مثلا شیئی که از بالای پشت بام بر زمین می افتد، تجافی کرده است نه تجلی، با این توضیح تنزل به شکل تجلی معنایش روشن شده است. در تجلی دیگر مکان اول از وجود شیء خالی نمی شود. در آن صورت چیزی که پایین آمده است، حقیقت شیء نیست بلکه رقیقه آن است. برای این نوع از نزول می توان به فکر و اندیشه‌ای که در قالب نوشتار جلوه کرده است، مثال زد.

عبارت تسنیم این چنین است: « قرآن کریم حقیقتی گسترده است که مرتبه برین آن از دسترس انسانهای عادی خارج و در مکاتمی والا و بلند موجود است و مرتبه نازل آن به صورت لفظ و مفهوم در آمده است، تا قابل گفتن، شنیدن و نوشتن و خواندن و انتقال ذهنی باشد: « إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ \* وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ » (زخرف، آیه ۳ و ۴). پس چنین نیست که وقتی قرآن از «لدن» فرود آمد و در دسترس انسانها قرار

گرفت، دیگر، مرتبه برین معارف آن در امّ الكتاب یا کتاب مبین نباشد و همچنین مرتبه متوسط آن در دست فرشتگان حامل آن نباشد. «(جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲ / ۱۹۱ - ۱۹۲)

بنابراین وقتی سخن از تجلی قرآنی می شود مصداق کامل تر آن حقیقت ام کتابی قرآن کریم است.

### تجلی اسم هادی و مضل

از میان نام های الهی دو نام هادی و مضل محور این نوشتار است. در آیات زیادی خداوند متعال خود را هادی و مضل خوانده است.

«قُلْ إِنَّ اللَّهَ يَضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أُنَابَ» (رعد/۲۷)، «إِنَّكَ لَأَنْتَ الْهَادِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (قصص/۵۶)، «مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» (اعراف/۱۸۶)، «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْتَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (بقره/۶)

هدایت و اضلال الهی در مورد قرآن نیز جاری است و قرآن هم هادی است و هم مضل، در آیاتی از قرآن کریم این مساله بیان شده است.

«يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ» (بقره/۲۷)، «نُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (اسراء/۸۲)

از ضمیمه آیات به روشنی معلوم است که قرآن نیز از ویژگی هدایت و اضلال برخوردار است و هادی و مضل است.

خداوند متعال در این آیه ۲۷ سوره بقره می فرماید خداوند مثلی زده است که با آن مثل، عده ای هدایت می شوند و عده ای نیز گمراه می گردند. چون مثل در قرآن

است بنابراین با همین مثل قرآنی عده‌ای گمراه می‌شوند ، در نتیجه با قرآن عده‌ای گمراه می‌شوند. پس نباید تصور شود گمراهی با مثل ارتباطی با گمراهی توسط قرآن ندارد.

از طرفی دیگر می‌دانیم که قرآن کریم کتاب هدایت است.

- «ذلک الکتاب لا ریب فیہ هدی للمتقین» (بقره/۱-۲)
- «قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِیلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَی قَلْبِکَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَیْنَ يَدَیْهِ وَ هُدًی وَ بُشْرًی لِّلْمُؤْمِنِینَ» (بقره/۹۷)
- «إِنَّ الَّذِینَ یُکْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَیِّنَاتِ وَ الْهُدًی مِنْ بَعْدِ مَا بَیَّنَّا لِلنَّاسِ فِی الْکِتَابِ أُولَئِکَ یَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ یَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» (بقره/۱۸۵)
- «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِی أُنزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ هُدًی لِّلنَّاسِ وَ بَیِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدًی وَ الْقُرْآنِ» (بقره/۱۸۵)
- «وَ لَقَدْ جِئْنَاہُمْ بِکِتَابٍ فَصَّلْنَا عَلَی عِلْمٍ هُدًی وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ یُّؤْمِنُونَ» (اعراف/۵۲).
- «وَ إِذَا لَمْ تَأْتِہُمْ بآیَةٍ قَالُوا لَوْ لَا اجْتَبَیْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا یُوحِیْ إِلَیَّ مِنْ رَبِّیْ هَذَا بَصَائِرٌ مِّنْ رَبِّکُمْ وَ هُدًی وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ یُّؤْمِنُونَ» (اعراف/۲۰۳)
- «یا أَیُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَکُمْ مَوْعِظَةٌ مِّنْ رَبِّکُمْ وَ شَفَاءٌ لِّمَا فِی الصُّدُورِ وَ هُدًی وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِینَ» (یونس / ۵۷)
- «لَقَدْ كَانَ فِی قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِی الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا یُفْتَرِی وَ لَکِن تَصْدِیقَ الَّذِی بَیْنَ يَدَیْهِ وَ تَفْصِیلَ کُلِّ شَیْءٍ وَ هُدًی وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ یُّؤْمِنُونَ» (یوسف / ۱۱۱)
- «وَ یَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَیْهِ آیَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنْ اللَّهُ یُضِلُّ مَنْ یَشَاءُ وَ یَهْدِیْهِمْ إِلَیْهِ مَنْ أُنَابَ» (الرعد / ۲۷)

از مجموع این آیات به جز یک مورد درآیه شریفه شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن هدی للناس سایر آیات قرآنی هدایت قرآن را مختص مسلمانان میدانند. و برخی مفسران نیز این دیدگاه را پذیرفته‌اند لکن به نظر نمی‌رسد این دیدگاه پذیرفتنی باشد زیرا در مواردی از قرآن داریم که خداوند متعال خطاب به اهل کتاب می‌گوید قرآن برای هدایت شما آمده است.

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ (مائده / ۱۵)

يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (مائده / ۱۶).

#### هدایت و اضلال قرآنی

حال که سخن به اینجا رسید، طرح این پرسش به جاست که مراد از هدایت و اضلال قرآنی چیست و چرا قرآن برای کفار و ظالمین کتاب اضلال است و نه هدایت؟ هدایت قرآنی در کلمات اندیشمندان اسلامی دارای معانی متعددی است. که به طور کلی می‌توان به دو اعتبار آن‌ها را دسته بندی نمود:

۱- به اعتبار محتوای درونی قرآن: منظور این است که قرآن دارای مطالب حقی

است و انسان با فهم این مطالب از انحطاط فکری خارج شده و کمال فکری لازم را به دست می‌آورد. در این صورت مراد از ضلالت در قرآن و مضل بودن قرآن این است که کسانی که معاند قرآن هستند و منطق قرآنی را قبول ندارند، به هدایت در سطح اندیشه نمی‌رسند و در نتیجه گمراه خواهند شد.

بسیاری از مفسرین و محققان اسلامی این تفسیر را برگزیده‌اند. که از باب نمونه چند مورد را از نظر می‌گذرانیم.

علامه طباطبایی در المیزان می‌فرماید: « و نیز بیانی است که جمله: "يَهْدِي بِهِ اللّٰهُ مَنْ اَتَّبَعَ رِضْوَانَهُ..." متضمن آن است، برای اینکه هدایت قرآن همان مطالب حقه‌ای است که در این کتاب آمده، و هیچ غباری و ابهامی در حقانیت آن نیست، و همین خود بهترین شاهد است بر صدق رسالت و حقانیت کتاب» (طباطبایی، ۱۴۱۸: ۳۹۶/۵)

در جای دیگری نیز هر دو ساحت علم و عمل را محور هدایت قرآنی می‌دانند. «و کلمه "رشد" به معنای رسیدن به واقع در هر نظریه است، که خلاف آن یعنی به خطا رفتن از واقع را "غی" می‌گویند. و "هدایت قرآن به سوی رشد" همان دعوت او است به سوی عقاید حق و اعمالی که عاملش را به سعادت واقعی می‌رساند.»

۲- به اعتبار کارکردهای قرآن: هدایت در این معنی خروج از بن بست عملی است و قرآن به این اعتبار عمل انسان را اصلاح می‌کند و فساد عملی را هدف قرار گرفته است. در نتیجه ضال کسی است که عمل صالح ندارد و از ناحیه عمل دچار فساد است. کسی که نتواند از قرآن برای تصحیح رفتار خویش استفاده کند، قرآن هادی او نیست. این نظریه نیز طرفدارانی دارد.

در تفسیر روح البیان آمده است: هُدًى اى هُوَ رَشْدٌ وَ بَيَانٌ لِّلْمُتَّقِينَ اى لِّلضَّالِّينَ الْمَشَارِقِينَ التَّقْوَى الصَّائِرِينَ اِلَيْهَا وَ مِثْلُهُ حَدِيثُ (مَنْ قَتَلَ قَتِيْلًا فَلَهُ سَلْبَةٌ) \* وَ فِى تَفْسِيْرِ الْاِرْشَادِ اى الْمُتَصِفِينَ بِالتَّقْوَى حَالًا اَوْ مَالًا وَ تَخْصِيصِ الْهَدْيِ بِهِمْ لِمَا اَنْهَمُ الْمُقْتَبِسُونَ مِنْ اَنْوَارِهِ الْمُتَنَفِعُونَ بِاَثَارِهِ وَ اِنْ كَانَ ذَلِكَ شَامِلًا لِكُلِّ نَاطِرٍ مِنْ مُؤْمِنٍ وَ كَافِرٍ وَ بِذَلِكَ الْاِعْتِبَارِ قَالَ تَعَالَى هُدًى لِّلنَّاسِ اى كَلِمَةٌ بَيَانًا وَ هَدًى لِّلْمُتَّقِينَ عَلَيَّ الْخُصُوصِ اِرْشَادًا.



آیت الله جوادی آملی نیز هدایت قرآن را به این معنا تفسیر نموده اند و می فرمایند: «غرض آن که، هدایت قرآن بالاصاله عمومی است و آیاتی مانند: « ذلک الکتاب لا ریب فیہ هدی للمتقین » ، « إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مِّنْ یَّخْشَاهَا » ، « لَیَنْذِرُنَّ كَان حَیًّا » نیز ناظر به اختصاص دعوت قرآن به پارسایان، اهل خشیت و زنده دلان نیست؛ بلکه ناظر به بهره وری از قرآن و مانند آن است؛ پس در عین آن که قرآن برای هدایت همگان است، تنها انسانهای پارسا و بیدار دل از آن بیمناک می شوند و از این رو در کنار « إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مِّنْ یَّخْشَاهَا » سخن از « وتنذر به قوماً کذاً » و جهانی بودن اصل انذار دارد؛ زیرا قرآن به عنوان « للعالمین نذیراً » نازل شد و کسانی که از انذار بهره می برند بیدار دلان خداترسند و کسانی که از آن پند نمی گیرند و به سوء عاقبت گرفتار و مشمول وعیدهای الهی می شوند افراد لود و لجوجند و مطالب فوق از آیاتی که به نمونه های آنها اشاره شد استفاده می شود». (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱ / ۳۸)

در جای دیگری نیز می فرمایند: چنان که هدایت قرآن کریم عمومی است: « هُدًى لِّلنَّاسِ » ؛ ولی فقط اهل تقوا از آن بهره می برند: « هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ »

همان طور که از مطالب گذشته به دست آمد از جهت عمومیت هدایتگری قرآن سخن ایشان درست است و قرآن هادی کافر و مومن است؛ لکن نسبت به بخش دوم کلام ایشان تاملی به ذهن می رسد زیرا شکی نیست که بسیاری از کفار با همین آیات قرآنی هدایت شده اند و قرآن برای کفار هادی بوده است. زیرا اساساً به یک معنا قرار است قرآن کفار را مسلمان کند و این نکته ، تفسیری روشن برای هدایت گری قرآن است و نمی توان مسلمان شدن کفار به واسطه استماع آیات قرآنی را هدایت ندانست. البته علامه حکیم قرآن را هادی می دانند و روی سخن شان در این است که عملاً و بالفعل کفار از آن استفاده نکرده اند. یعنی قرآن خود پرده بر قلب های شان افکنده است که هدایت نمی شوند.

### نظریه محتمل درباره هدایت قرآن

حقیقت آن است که هدایت امری تشکیکی است و دارای مراتب است. کمترین مرتبه آن را کفار دارند و بالاترین مرتبه هدایت قرآنی نصیب متقین است. در این صورت اینکه در آیات قرآنی هدی للمومنین و هدی للمتقین آمده است از باب غلبه است یعنی چون بهره نهایی را متقین از قرآن می برند، خداوند متعال جنبه غالبی را از آیات مطمح نظر قرار داده است. با پذیرش این معنا برای آیات تقریباً هیچ تهافتی میان کریمه های قرآنی نیست. می توان گفت؛ هدایت قرآنی دو معنا دارد: هدایت عام قرآن که خروج از ظلمات الی النور اسلام است و هدایت خاص قرآنی که ارتقای وجودی در مراتب ایمان است که نصیب مومنین و متقین است.

از اینرو می بینیم در کریمه های قرآنی به مراتب هدایت توجه داده شده است. « قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ » «يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ » (الحجرات/ ۱۳-۱۷). جمیل بن دراج هم در مورد آیه قالت الاعراب آمنا از امام صادق علیه السلام سوال می کند حضرت پاسخ می دهد که « أَلَا تَرَى أَنَّ الْإِيمَانَ غَيْرُ الْإِسْلَامِ » (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۲۵) همین سوال را نیز سماعه بن مهران از امام علیه السلام سوال می کند که پرسش و پاسخ این گونه است. جَمِيلُ بْنُ صَالِحٍ عَنِ سَمَاعَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَخْبَرْتَنِي عَنِ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ أَهْمَا مُخْتَلِفَانِ فَقَالَ إِنَّ الْإِيمَانَ يُشَارِكُ الْإِسْلَامَ لَمَّا يُشَارِكُ الْإِيمَانَ فَقُلْتُ فَصِفْهُمَا لِي فَقَالَ - الْإِسْلَامُ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالتَّصَدِيقُ بِرَسُولِ اللَّهِ ص بِهِ حُقِّقَتِ الدِّمَاءُ وَ عَلَيْهِ جَرَتِ الْمَنَاقِحُ وَالْمَوَارِيثُ وَعَلَى ظَاهِرِهِ جَمَاعَةُ النَّاسِ وَالْإِيمَانُ الْهُدَى وَمَا يَثْبُتُ فِي الْقُلُوبِ مِنْ صِفَةِ الْإِسْلَامِ وَمَا ظَهَرَ مِنَ الْعَمَلِ بِهِ وَالْإِيمَانُ أَرْفَعُ مِنَ الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ إِنَّ

الْإِيمَانُ يُشَارِكُ الْإِسْلَامَ فِي الظَّاهِرِ وَالْإِسْلَامُ لَا يُشَارِكُ الْإِيمَانَ فِي الْبَاطِنِ وَإِنْ اجْتَمَعَا فِي الْقَوْلِ وَالصِّفَةِ.

فقره و الایمان ارفع من الاسلام بدرجه به وضوح دال بر تفاوت مراتب هدایت دارد. خلاصه سخن اینکه به مفاد آیات قرآنی می توان گفت قرآن کتاب هدایت برای همگان است و همه از نور هدایت آن بهره مند می شوند. منتهی هدایت قرآن دارای مراتب است و شدت وضعف دارد؛ هر گروهی به قدری از هدایت آن بهره‌وری دارند. در میان مومنین هم این تشکیک وجود دارد «أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا» و شاید بتوان گفت تعبیرهای مختلف قرآن «لقوم یومنون» و «هدی للمتقین» اشاره به همین اختلاف شدت و وضعی داشته باشد.

#### اقسام ضلالت به واسطه قرآن

گرچه در لابلای مباحث از معانی ضلالت قرآنی سخن به میان آمد لکن لازم است بحث مستقلی در این باره مطرح شود. تا پس از آن به بحث از لوازم هدایت و اضلال قرآنی پرداخته شود.

به طور کلی چند معنا برای مضل بودن قرآن مطرح است :

۱- اینکه مراد از ضلالت آن باشد که گروهی قرآن را می شنوند و با آن مخالفت

عملی و اعتقادی می کنند در نتیجه چون با حق مخالفت کردند گمراه می

شوند. «وَأَنْ أْتَلُوا الْقُرْآنَ فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ

الْمُنذِرِينَ» در حدیثی از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله هست که «إِنَّ اللَّهَ

أَنْزَلَ عَلَيَّ الْقُرْآنَ، وَهُوَ الَّذِي مَنُ خَالَفَهُ ضَلَّ» (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۳۸۹/۸).

۲- معنای دیگر این است که برخی از اجر و پاداش قرآنی بهره مند می شوند و به برخی اجر و پاداشی داده نمی شود. «فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ» (محمد/ ۴) برخی همین معنا را ذیل یضِلُّ به کثیرا آورده اند که «يَضِلُّهُم مِّن كَرَامَاتِهِ وَ يَمْنَعُهُم عَنِ الْفَوْزِ بِثَوَابِهِ»

۳- معنای دیگری که متصور است یضِلُّ به معنای شکست است و یضِلُّ به کثیرا و ما یضِلُّ به الا الفاسقین یعنی در برابر منطوق قرآنی شکست میخورند.

۴- معارف قرآن به گونه‌ای است که یضِلُّ به کثیرا و یهدی به کثیرا هستند. شاید بتوان معنای دیگری نیز برای اضلال قرآنی تحقیق نمود لکن عمده معنای همین معنای چهارگانه فوق است. از میان این معنای آن قسمی که نیازمند توضیح است معنای چهارم است و گرنه معنای دیگر تقریباً روشن است و نیازمند توضیح چندانی نیستند.

#### اضلال در فهم قرآن

در جوامع روایی حدیثی با دسته‌ای از متون سروکار داریم که فهم قرآن را کار عقول عادی ندانسته و دسترسی به عمق معارف قرآن را از عموم سلب می کند. «لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعه/ ۷۹) از خوانش اخباری گری این دسته از آیات و روایات که بگذریم، این حقیقت را نمی شود منکر شد که مراتبی از فهم قرآن عمومی نیست و مختص به گروه خاصی است. «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (آل عمران/ ۷) واژه تاویل که از واژه‌های پرکاربرد متون دینی است و فقط در قرآن ۱۷ مرتبه ذکر شده است؛ در قاموس اصطلاحات دینی معنای متعددی دارد. در اصطلاح فلسفه و عرفان تاویل مقابل تفسیر است و ناظر به فهم باطنی آیات قرآنی است. در

تاویل از سطح ظاهر الفاظ و تفسیر ظاهری عبور کرده و به لایه های باطنی قرآن نظر انداخته می شود. گرچه ناگفته نماند چون تاویل به دنبال فهم مراد متلکم است در حقیقت تاویل نیز نوعی تفسیر محسوب می شود. آیه کریمه قرآنی فوق این سنخ از فهم را مختص به راسخان در علم می داند و در روایات راسخان در علم را اهل بیت علیهم السلام معرفی کرده اند. «نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَ نَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ» (صفار، ۱۴۰۴: ۲۰۴/۱) گرچه از این روایت انحصاری به دست نمی آید اما بدون شک مرتبه برتر این فهم را فقط اهل بیت علیهم السلام دارند. «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ يَعْنِي لَا يَنَالُهُ كُلُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ إِيَّانَا عَنَى نَحْنُ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنَّا الرَّجْسَ وَ طَهَّرَنَا تَطْهِيراً وَ قَالَ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَنَحْنُ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ وَ نَحْنُ صَفْوَةُ اللَّهِ وَ لَنَا ضَرْبَتِ الْأَمْثَالِ وَ عَلَيْنَا نَزَلَ الْوَحْيُ» (هلالی، ۱۴۰۵: ۸۴۷/۲) فقره لا یناله کله الا المطهرون نشان از فهم برتر اهل بیت دارد.

اینک چند روایت دیگر را نیز از نظر می گذرانیم :

در روایتی که جابر بن یزید جعفی از امام صادق علیه السلام نقل می کند، حضرت به ایشان می فرماید: إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدَ مِنْ قُلُوبِ الرَّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، وَإِنَّمَا أَرَادَ اللَّهُ بِتَعْمِيتهِ فِي ذَلِكَ، أَنْ يَنْتَهُوا إِلَى بَابِهِ وَ صِرَاطِهِ، وَ يَنْتَهُوا إِلَى طَاعَةِ الْقَوْمِ بِكِتَابِهِ، وَ النَّاطِقِينَ عَنْ أَمْرِهِ، وَ أَنْ يَسْتَنْبِطُوا مَا أَحْتَاجُوا إِلَيْهِ مِنْ ذَلِكَ عَنْهُمْ لَأَنْ عَنْ أَنْفُسِهِمْ ثُمَّ قَالَ: وَ لَوْ رَدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أَوْلِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ، فَأَمَّا عَنْ غَيْرِهِمْ فَلَيْسَ يَعْلَمُ ذَلِكَ أَبَدًا وَ لَا يُوجَدُ.

در روایت دیگری از جابر تعبیر به ابعده من عقول الرجال دارد: تفسیر العیاشی عن جابر قال: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ شَيْءٍ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ فَأَجَابَنِي ثُمَّ سَأَلْتُهُ ثَانِيَةً فَأَجَابَنِي بِجَوَابٍ آخَرَ

فَقُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ كُنْتُ أَجِبْتُ فِي هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ بِجَوَابٍ غَيْرِ هَذَا قَبْلَ الْيَوْمِ فَقَالَ لِي يَا جَابِرُ إِنَّ  
لِلْقُرْآنِ بَطْنًا وَ لِلْبَطْنِ بَطْنٌ وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ لِلظَّهْرِ ظَهْرٌ يَا جَابِرُ وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدَ مِنْ عَقُولِ الرِّجَالِ مِنْ  
تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ إِنَّ آيَةَ لَتَكُونُ أَوْلَهَا فِي شَيْءٍ وَ آخِرُهَا فِي شَيْءٍ وَ هُوَ كَلَامٌ مُتَّصِلٌ يَتَصَرَّفُ عَلَيَّ  
وَجُوهٍ (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱ / ۱۲)

حدیث امام صادق علیه السلام به قتاده معروف است که فرموده اند «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ  
مَنْ خُوِّطَ بِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۵/۶۹۹) یعنی قرآن را فقط کسانی که مخاطب آن هستند  
می فهمند و مراد از مخاطبین اهل بیت عصمت و طهارت هستند.

در عوالی اللئالی از حضرت رسول روایت کرده است که: «قَالَ صَاحِبُ الْقُرْآنِ ظَهْرًا  
وَ بَطْنًا وَ لِبَطْنِهِ بَطْنٌ إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ (احسائی، ۱۴۰۵: ۴ / ۱۰۷).

با نظر به روایات فوق، پرواضح است که قرآن دارای عمق و بطون فراوانی است  
و يتصرف علی وجوه است. بنابراین خود محتوای قرآنی سطحی دارد که عقل عادی  
انسانی از فهم آن عاجز است و اسرار و معارف بلندی دارد که فهم آن ها جز تحیر و  
ضلالت برای نا اهل آن ندارد. «هادی بعضی و بعضی را مضل».

#### آثار و لوازم اسم هادی و مضل

اکنون و پس از بیان اینکه قرآن مظهر اسم هادی و مضل است و معنای هدایت و  
اضلال قرآنی دانسته شد؛ به بررسی آثار و لوازم آن می پردازیم.

#### جامع اضداد بودن قرآن

یکی از مباحث عرفانی پیرامون خداوند متعال مطرح می شود. بحث تمایز  
احاطی خداوند است و از لوازم آن را جامع اضداد بودن حق متعال می دانند. با تامل  
در دو وصف هادی و مضل قرآن کریم می توان گفت این ویژگی برای قرآن نیز ثابت

است و بر سبیل برهان لمّ می توان احاطه علمی و گستره قرآن کریم را احاطه ای تام دانست و قرآن را داری وجودی سعی دانست.

#### معیت قرآن و اهل بیت

همان طور که گذشت، قرآن مجلای تام اسمای الهی است و در جای خود ثابت است که همین ویژگی را انسان کامل که امام معصوم است، داراست. بنابراین در این جهت امام و قرآن مشترکند و بلکه حقیقت امام همان قرآن است و حقیقت قرآن نیز همان امام معصوم است و هر کدام به وجود خاصی جلوه گری کرده اند «کل یوم هو فی شان» روایات بر این معنی نیز فراوان است.

صاحب وسائل روایتی از حضرت امیر علیه السلام نقل می کنند که می فرمایند: «وَعَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ: هَذَا كِتَابُ اللَّهِ الصَّامِتُ وَأَنَا كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۴/۲۷) همچنین در پاسخ به اشعث بن قیس نیز حضرت امیر فرموده اند: «هَذَا كِتَابُ اللَّهِ الصَّامِتُ وَأَنَا الْمُعَبَّرُ عَنْهُ فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ النَّاطِقِ وَذَرُوا الْحُكْمَ بِكِتَابِ اللَّهِ الصَّامِتِ إِذْ لَا مُعَبَّرَ عَنْهُ غَيْرِي» (ابن بطریق، ۱۴۰۷: ۳۳۱) این نکته را در حدیث شریف ثقلین نیز بهره ای هست که چنانچه انسان با خوش بینی به آن بنگرد در اوج وضوح است. «أَنْهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ كِاصْبَعِي هَاتَيْنِ» حضرت رسول روحی فداه تاکید داشتند که لن یفترقا را با چسباندن دو انگشت مبارک نشان دهند به گونه ای که هیچ تمایزی را راه ندهند.

بزرگان حکمای ما نیز این باور را در کتب شریف خود آورده اند. برای نمونه حضرت علامه حسن زاده آملی در رساله انسان در عرف عرفان می فرمایند: «و بدان که عرفان اصیل انسان ساز، منطق وحی به نام قرآن کریم است چه اینکه قرآن صورت کتبی

انسان کامل است چنان که عالم صورت عینیه اوست؛ و آنچه را که امامان معصوم در بیان این امر فرموده اند در واقع همه آنها تفسیر انفسی قرآن کریم اند. « (حسن زاده آملی، ۱۳۹۸: ۱۲) همه آنچه در این بخش نیز آمده است تاکید دوباره ای بر تجلی تام بودن قرآن کریم برای اسماء الهی است.

### قرآن و تعیین اول

آنگونه که از بحث معیت خواننده شد، حقیقت قرآن و اهل بیت علیهم السلام و نفس خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله، دارای معیت وجودی است. جز آن که در متون دینی دو نوع گزاره موجود است که مبین حقیقتی دیگر است. در دسته‌ای قرآن را ثقل اکبر می‌دانند و دسته حضرت امیر علیه السلام را افضل از قرآن معرفی می‌کند. برای نمونه در البرهان روایتی با این مضمون آمده است که « علی أفضل لکم من کتاب الله، لأنه مترجم لکم عن کتاب الله» (بحرانی، ۱۳۷۴: ۲۹/۱) در حالی که در بحث معیت، صحبت از هم شان بودن قرآن و اهل بیت علیهم السلام بود و ثقل اکبر هم بالطبع از ثقل اصغر برتر است. ظاهر مساله نوعی تهافت است و باید گره کار را باز نمود.

حقیقت این است همان طور که بزرگان فرموده اند؛ قرآن و اهل بیت علیهم السلام رغم معیت وجودی شان در مراتبی سبق و لحوقی و تقدم و تاخیری میان شان پدید می‌آید. در عالم ظاهر به حکم يعلمهم الكتاب و الحکمه وظیفه خاتم الانبیاء و اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین بسط و گسترش معارف قرآنی و شرح و تفسیر و حفظ کتاب الله است. لذا قرآن ثقل اکبر است و آن‌ها ثقل اصغر؛ اما در عالم ملکوت و در مراتب برتر هستی آنچه متون دینی مرشد به آن هستند افضلیت ذوات قدسی معصومین بر قرآن است.

اهل معرفت اولین مرتبه از مراتب تجلی ذات ربوبی را تعیین اول می‌دانند که حقیقتی واحده است. در مباحث عرفانی شرافت و برتری تعیین اول بر مراتب بعدی



امری مسلم است. آن‌ها قائل‌اند از میان انبیاء تنها کسی که توانسته است به این مرتبه برسد خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله است. از همین رو نام دیگر این مرتبه و مقام را حقیقت محمدیه می‌گویند. از طرفی دیگر چون رسیدن به هر مقامی به معنای واجد کمالات شدن آن مقام و اتحاد با آن مقام است، بنابراین در دار هستی و از میان تمام ممکنات کسی یا چیزی به سطح و رتبه حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان صلوات الله علیهم اجمعین نخواهد رسید.

حاصل سخن اینکه چون تجلی نخستین همان حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله است، بنابراین در عوالم علوی شان اهل بیت علیهم السلام برتر از قرآن است.

#### تفسیر اهل بیت از قرآن انفسی است نه آفاقی

همان طور که از بیان نورانی علامه حسن زاده نیز به دست آمد، از فروعات معیت قرآن و اهل بیت علیهم السلام این است که تفسیر اهل بیت علیهم السلام از قرآن تفسیری انفسی است.

توضیح اینکه: بنا به آموزه‌های قرآنی و روایی، آیات الهی برای انسان دو دسته‌اند. برخی آیات آفاقی‌اند به این معنا که بیرون از نفس انسان هستند و راهنمای انسان به مقصد توحید هستند. دسته‌ای دیگر درون خود انسان ودیعه قرار داده شده‌اند. «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعَنَّهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» (فصلت / ۵۳) وقتی حقیقت قرآن و انسان کامل وحدت پیدا کرد نتیجه‌اش این می‌شود که هر چه انسان کامل از قرآن گزارش می‌دهد؛ خبر می‌دهد و تفسیر می‌کند، تفسیری انفسی است و با تفسیر غیر معصوم متفاوت است.

از این منظر و به عنوان مثال امام مثل شخصی نیست که از بیرون از یک پدیده‌ای آن را نظاره کند و آثار و لوازم آن را بیان کند. بلکه درون آن پدیده ایستاده است و بلکه

بالا تر از آن است و خود آن پدیده است که به تکلم در آمده است. یک جهت تأکیدیهای فراوان ائمه معصومین سلام الله علیهم بر نسبت انحصار فهم برتر قرآن به خودشان همین است که هر چه وحدت با قرآن غلیظتر شود، سطح فهم نیز عمیق تر میگردد.

#### خاتمیت قرآن

حال که روشن شد قرآن تجلی تامی برای اسمای الهی است؛ آیا این امکان وجود دارد که کتاب آسمانی دیگری غیر از قرآن از ناحیه خداوند متعال نازل گردد؟ مدعا آن است که چنین چیزی ممکن نیست، لکن می توان این مدعا را در دو طرح ابتدایی و تحقیقی پی گیری نمود.

#### طرح ابتدایی

از یک منظر و در نگاهی ساده می توانیم بگوییم چون رسول الله خاتم الانبیاء است، پس کتاب او که قرآن باشد نیز خاتم کتب آسمانی است. این مسأله مسلم است و با اثبات خاتمیت پیامبر صلی الله علیه و آله خاتمیت این کتاب آسمانی نیز ثابت است.

#### طرح تحقیقی

لکن تفصیل عمیق تری نیز می توان از این مسأله ارائه داد. آن هم اینکه گفته شود، خداوند متعال بر اساس آیاتی که پیرامون درخواست حضرت کلیم الله سلام الله علیه آورده شد، بر قلب هر چیزی به مقدار سعهی وجودی که دارد تجلی می کند. از آن جایی که از حیث کمال، هیچ کدام از انبیاء عظام به مقام حضرت ختمی مرتبت نرسیده است، بنابراین تجلی خداوند بر قلب حضرتش برترین تجلی است.

در جای خود ثابت است که قرآن کریم حقایقی است که بر قلب رسول الله در کشف اتم خود که وحی است نازل شده است. بنابراین برترین معارف و حقایق نیز بر

قلب رسول الله نازل شده است و آن معارف نهایی بر سینه مقدس شان نزول داده شده است. «ان الدین عندالله الاسلام» در نتیجه خاتمیت قرآن با تفصیل بیشتری معنا می شود. تاکید بیشتر در اینجا روی آن است که گفته شود از حیث معارف نیز قرآن نهایی ترین معارف را دارد و لذا جا برای کتاب آسمانی دیگری نیست.

امام خمینی در آداب الصلوه می فرمایند: «قرآن شریف نزد اصحاب قلوب نازل تجلیات الهیه و صورت کتبه اسماء حسناى ربوبیه است. چون ذات مقدس حق جل و علا به حسب کُلِّ یَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنِ» (خمینی، ۱۳۸۸: پاورقی ۵۲۱). و در بخش دیگری می فرماید: «در کسوه اسماء و صفات تجلی به قلوب انبیاء و اولیاء کند، و به حسب اختلاف قلوب آنها تجلیات مختلف شود، و کتب سماویه که به نعت ایحاء به توسط ملک وحی، جناب جبرئیل، بر قلوب آنها نازل شده به حسب اختلاف این تجلیات و اختلاف اسمائی که مبدئیت برای آن دارد مختلف شود- چنانچه اختلاف انبیاء و شرایع آنها نیز به اختلاف دول اسمائیه است- پس، هر اسمی که محیطتر و جامعتر است، دولت او محیط تر و نبوت تابعه او محیط تر و کتاب نازل از او محیط تر و جامعتر است، و شریعت تابعه او محیطتر و با دوام تر است. و چون نبوت ختمیه و قرآن شریف و شریعت آن سرور از مظاهر و مجالی، یا از تجلیات و ظهورات، مقام جامع احدی و حضرت اسم الله الاعظم است، از این جهت محیطترین نبوات و کتب و شرایع و جامعترین آنها است، و اکمل و اشرف از آنها تصور نشود، و دیگر از عالم غیب به بسط طبیعت علمی بالاتر یا شبیه به آن تنزل نخواهد نمود، یعنی، آخرین ظهور کمال علمی که مربوط به شرایع است همین، و بالاتر از این امکان نزول در عالم ملک ندارد، پس، خود رسول ختمی صلی الله علیه و آله اشرف موجودات و مظهر تام اسم اعظم است، و نبوت او نیز اتم نبوات ممکنه و صورت دولت اسم اعظم است که ازلی و ابدی است. و کتاب نازل به او نیز از مرتبه غیب به تجلی اسم اعظم نازل شده، و از این جهت، از برای این کتاب شریف احدیت

جمع و تفصیل است و از «جوامع کلم» است. (خمینی، ۱۳۸۸: ۳۱۰).

### نتیجه

در عالم هستی و در کنار اهل بیت علیهم السلام قرآن مظهر تام اسمای خداوند متعال است و از این کتاب نورانی در یک سطح بهره برداری نمی شود بلکه بهره از قرآن به صورت تشکیکی است. کلام الله دارای حقیقتی خارجی و نفس الامری است و صرفاً کتابی لفظی نیست و بی شک معارف برتر از معارف قرآنی وجود ندارد. این کتاب شریف دارای وجود احاطی است. و از همطرازی اش با اهل بیت علیهم السلام به دست آمد که رتبه و قرآن در مظهریت خداوندی یکسان است. تفسیر این ذوات قدسی از قرآن تفسیری انفسی است نه آفاقی و خاتمیت قرآن به خاطر اوج کمالی خاتم الانبیاء است. اهل بیت علیهم السلام در مراتب برتر عالم مقامی بالاتر از قرآن دارند. نیز مشخص گردید دو اسم الهی هادی و مضل در قرآن کریم تجلی یافته و قرآن کریم نیز از ویژگی هدایت و اضلال برخوردار است و هادی و مضل است که این امر دارای آثاری است از جمله جامع اضداد بودن قرآن.

## منابع:

### قرآن مجید

۱. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللثالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیہ، قم، دار سید الشهداء للنشر، ۱۴۰۵.
۲. ابن بطریق، یحییٰ بن حسن، عمدہ عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار قم: موسسه نشر الاسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۳. ابن شعبہ حرانی، حسن بن علی، تحف العقول. قم: جامعہ مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۴. بحرانی، سید ہاشم بن سلیمان، البرہان فی تفسیر القرآن، قم، موسسه بعثہ، ۱۳۷۴.
۵. جوادی آملی، عبداللہ، تسنیم، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۹ ه.ش.
۶. جوادی آملی، عبداللہ، تحریر رسالہ الولایہ، قم: نشر اسراء، ۱۳۹۳ ه.ش.
۷. حسن زادہ آملی، حسن، رسالہ انسان در عرف عرفان، تہران، سروش، ۱۳۹۸.
۸. خمینی، روح اللہ، ۱۳۸۸، آداب الصلاہ، تہران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۹. خمینی، روح اللہ، ۱۳۸۸، شرح دعاء السحر (ترجمہ فارسی) تہران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رہ)
۱۰. راغب اصفہانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم، چاپ اول
۱۱. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن ۱۴۰۹ ق، وسائل الشیعہ، قم: موسسه آل البيت
۱۲. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن ۱۴۱۴ ق، ہدایہ الامہ فی احکام الائمہ، مشهد: آستان الرضویہ المقدسہ، مجمع البحوث الاسلامی

۱۳. شيخ حر عاملي، محمد بن حسن، الفصول المهمة في أصول الأئمة (تكملة الوسائل) - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۸ ق / ۱۳۷۶ ش.
۱۴. صبحي صالح، شريف رضى، ۱۴۱۴، نهج البلاغه قم : هجرت
۱۵. صدر الدين شيرازي، محمد بن ابراهيم، ۱۳۶۳ ش، مفاتيح الغيب، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، انجمن اسلامي حكمت و فلسفه ايران، موسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگي
۱۶. صدوق، ابن بابويه، محمد بن علي، ۱۳۹۸، التوحيد، قم : انتشارات جامعه مدرسين
۱۷. صفار، محمد بن الحسن، ۱۴۰۴ ق، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي
۱۸. طباطبائي، سيد محمد حسين، ۱۴۱۸ ق، ترجمه تفسير الميزان، قم : اسماعيليان
۱۹. طباطبائي، سيد محمد حسين، ۱۴۱۳ ق، الميزان، قم : موسسه النشر الاسلامي
۲۰. عياشي، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ق ، تفسير عياشي، تهران: المطبعة العلمية
۲۱. فراهيدي، خليل بن احمد، كتاب العين، قم، انتشارات هجرت.
۲۲. قيصري، داود، شرح فصوص الحکم، تهران، شرکت انتشارات علمي و فرهنگي، ۱۳۷۵
۲۳. كنعني، ابراهيم بن علي عاملي، المصباح ، قم: دارالرضي، ۱۴۰۲ ق.
۲۴. كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۴۰۷ ق.
۲۵. مصطفوي، حسن، التحقيق في كلمات القرآن بيروت دارالكتب العلمية، ۱۴۳۰ ق.
۲۶. هلالی، سليم بن قيس، كتاب سليم بن قيس الهلالي، قم : الهادي، ۱۴۰۵ ق.
۲۷. يزدان پناه، يدالله، اصول و مباني عرفاني نظري، قم، انتشارات موسسه آموزشي پژوهشي امام خميني (ره)، ۱۳۹۱.